



تأثیر تهاجم فرهنگی بر انحرافات اعتقادات مهدوی

منیره کشاورز^۱

شماره ۳۹،

دوره نهم،

سال پنجم،

بهار ۱۴۰۲،

صص ۱-۱۵

چکیده

هدف تحقیق حاضر، بررسی تأثیر تهاجم فرهنگی بر انحرافات اعتقادات مهدوی می‌باشد. مساله تهاجم فرهنگی یکی از شیوه‌های نفوذ استعمار به شکلی نوین در فرهنگ‌ها و ملت‌های گوناگون می‌باشد. فرهنگ هر ملتی از اهمیت خاص خود برخوردار است. علاوه بر این یک فرهنگ بالنده برای تکامل خود باید توانایی تبادل با سایر فرهنگ‌ها و جذب عناصر مثبت آن را داشته باشد. تهاجم فرهنگی با تأکید بر رسوخ در فرهنگ ملت موجب شکل‌گیری بحران هویت و تغییر اعتقادات و بینش نسل جوان جامعه می‌باشد. تهاجم فرهنگی آثار مخرب و زیان‌باری بر کشورهای اسلامی داشته است. یکی از این آثار زیان‌بار، تأثیر بر اعتقادات مهدوی و انحراف آنها می‌باشد. لذا با توجه به اهمیت امروز تهاجم فرهنگی، که از طریق آن اعتقادات و باورهای مهدویت کشورهای اسلامی از جمله ایران را با چالش رو به رو می‌کنند و از این راه به تغییر و انحراف آنها می‌پردازند، بر همین اساس، لازم است به طور دقیق آن را شناخته و راه‌های مقابله با آن را معرفی نمود. برآیند کلی این تحقیق این است که اولین هدف تهاجم فرهنگی حمله به اعتقادات به خصوص اعتقادات مهدوی است که با استفاده از رسانه‌ها که مهم‌ترین ابزار تهاجم فرهنگی هستند این هدف را تحقق می‌بخشند. بر همین اساس، به عنوان راهکاری برای مقابله با این تهاجم می‌توان بیان کرد به ترویج فرهنگ مهدویت اشاره نمود. که در این راه دولت باید بودجه بیشتری در اختیار رسانه‌های دینی قرار دهد تا بدین وسیله فرهنگ‌سازی و تسهیل روند ترویج فرهنگ مهدویت از طریق رسانه‌ها با سرعت بیشتری صورت پذیرد. اگرچه بایستی عنوان داشت که، باید قبل از ترویج فرهنگ مهدویت، منشاء تهاجم فرهنگی و آسیب‌های فرهنگی آن ریشه‌یابی شود تا بتوان راه‌های مناسبی برای مقابله با آن در پیش گرفت تا از این طریق بتوان به فرهنگ مهدویت نائل شد.

کلمات کلیدی: فرهنگ، تهاجم فرهنگی، اعتقادات، انحرافات، مهدویت.

۱- کارشناسی ارشد برنامه‌ریزی آموزشی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

حوزه فرهنگ از اساسی‌ترین شئون است که تقابل تفکر غرب و کشورهای اسلامی از جمله ایران را امروزه در آن شاهد هستیم و هر یک در سیطره پیدا کردن بر این حوزه و حصول تسلط فرهنگی در عالم، تلاش خود را می‌کنند. به عبارتی می‌توان گفت، یکی از مهم‌ترین شئون تقابل انقلاب اسلامی و غرب، حوزه اعتقادات مهدوی^۲ به عنوان زیر بنای تمام شئون اسلامی دیگر می‌باشد.

غرب با برنامه‌ریزی در حوزه فرهنگ، با هدف براندازی نظام فکری و اعتقادی حق که در انقلاب اسلامی ظهور نموده، تهاجم فرهنگی^۳ و جنگ نرم^۴ سازماندهی شده‌ای را طراحی نموده و در حال اجرای آن است. این تهاجم فرهنگی با مفاهیم عدیده دیگری از جمله شیخون فرهنگی، قتل عام فرهنگی، تبادل فرهنگی و ... در نسبت است. با توجه به هدف گذاری غرب در طراحی تهاجم فرهنگی، لزوم نسبت یابی آن با حوزه اعتقادات مهدوی کاملاً ظاهر و آشکار می‌گردد. باید توجه داشت که فرهنگ صرفاً عرصه آداب و رسوم و اخلاقیات را در بر نمی‌گیرد. مفهوم فرهنگ را باید گسترش داده و ابعاد مهدوی تهاجم فرهنگی را مبتنی بر گستره مفهومی جدید برای فرهنگ تبیین نماییم. هر کشوری در هر زمانی درگیر مسائل و چالش‌های در زمینه حفظ ماهیت فرهنگی و ملی خود در برابر تهاجم‌های کشورهای بیگانه بوده است (اسلامی، ۱۳۹۸: ۱۴).

بسیاری از کشورها اهمیت تهاجم فرهنگی را درک نموده‌اند و در زمینه آن برنامه‌های گسترده را در پیش‌رو گرفته‌اند. در این بین با توجه به رسالت نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران که مبارزه با استکبار جهانی و بلوک‌های قدرتی در شرق و غرب و همچنین پیاده نمودن حکومت مستضعفین در جهان با رویکرد آموزه‌های اسلامی است، شدت تهاجم فرهنگی در کشور ایران از دهه دوم انقلاب سرعت بسیار بالایی برخوردار بوده است (نجاتی و همکاران، ۱۳۹۵: ۴۶). امروزه، نمود تهاجم فرهنگی و تاثیرگذاری بر اعتقادات مهدوی و انحراف از آن، با گسترده‌تر شدن فضای مجازی و رسانه‌های اجتماعی نسبت به دهه‌های گذشته به شدت قابل مشاهده‌تر شده است (عدلی پور و همکاران، ۱۳۹۷: ۵۳). این موضوع موید این است که بخش‌های مختلف باید سیاست‌های پویاتری است که بتواند به خوبی زمینه مدیریت و ایجاد ارزش‌های مطلوب برای کلیه ملت را مهیا کند و این موضوع می‌تواند در دل تهدید زمینه کسب فرصت را برای کشور مهیا کند و از این‌گونه برای گسترش نفوذ در منطقه از لحاظ فرهنگی برای کشور مهیا نماید (قاسمی و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۰۲).

فقدان الگوی مشخص و منسجم جهت اقدام در حوزه اعتقادات مهدوی، آسیب دیگری است که به شدت این حوزه را متأثر کرده و منجر به خلاء دوراندیشی و رویکرد راهبردی به این عرصه و عناصر شکل دهنده آن شده است. به عبارتی، در صورتی که برنامه‌های منسجم در زمینه بهبود ارزش‌ها و باورهای مهدوی از سوی نهادهای مختلف وجود داشته باشد، بدون شک باعث این خواهد شد که به مرور زمان ایران به عنوان یک سمبل قدرت در بین ملت‌های مختلف دنیا در زمینه

-
- 1- Culture
 - 2- Mahdavi beliefs
 - 3- Cultural Invasion
 - 4- Soft War

پویای اعتقادات مهدویت مبدل خواهد شد و نظام جمهوری اسلامی بهتر از گذشته و با سرعت بالاتر به اهداف خود دست پیدا خواهد نمود. به عبارتی یکپارچگی فرهنگی و ایمان به ارزش‌ها و باورهای مهدوی می‌تواند باعث این شود که با فشارهای اقتصادی کشور ایران استقامت بالاتری از خود نشان دهد و کشورهای بیگانه از سیاست‌های تحریمی خود شکست بخورند (علی‌پور یزدی و همکاران، ۱۳۹۵: ۷۸-۷۹).

بر همین اساس، این تحقیق قصد داشته به این سؤال پاسخ دهد که، تهاجم فرهنگی چه تاثیری بر اعتقادات مهدوی دارد و چه راهکارهایی را می‌توان در جهت مقابله با آن ارائه نمود؟

مفاهیم

تهاجم فرهنگی

امروزه با توجه به رشد فکری و آگاهی عمومی ملت‌های جهان، نفوذ و سلطه و به دست آوردن مستعمرات از راه لشکرکشی‌های نظامی، به آسانی امکان‌پذیر نیست و در صورت اجرا هزینه‌های زیادی را بر مهاجمان تحمیل می‌کند؛ به همین سبب، بیش از یک قرن است که استعمارگران روش نفوذ در کشورها را تغییر داده‌اند. این کشورها معمولاً اجرای مقاصد خود را با عناوین تبلیغ مذهبی، رواج تکنولوژی، ترویج زبان، انجمن‌های خیریه، ترویج بهداشت، سوادآموزی و به عبارت دیگر، به نام سیاست‌های فرهنگی و فرهنگ‌پذیری انجام می‌دهند. هرچند نمی‌توان این عناوین را از نظر نوع‌دوستی و انسانیت موردتردید قرار داد، ولی تاریخچه این روابط و خدمات نشان داده است که این برنامه‌ریزی‌های دقیق، در جهت رشد و بالندگی فرهنگ این کشورها نبوده بلکه زمینه اسارت کامل فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آنان را فراهم ساخته است (روح‌الامینی، ۱۳۹۸: ۱۰۱).

بدین ترتیب، استعمارگران، اکنون به این نتیجه رسیده‌اند که بهترین راه نفوذ در سایر کشورها، نفوذ در فرهنگ آنان و استحاله درونی آن است. آنان می‌خواهند ارزش‌های مورد پسند خود را ارزش‌های مترقی جلوه دهند و جایگزین معیارهای بومی و فطری ملت‌ها سازند و از این طریق، بدون هیچ دغدغه‌ای به آینده منافع خود در این کشورها مطمئن باشند. این جمع‌بندی، به ویژه در دهه‌های اخیر، مبنای فعالیت‌های سازمان‌یافته‌ی گسترده‌ای قرار گرفته که غرب آنها را ترویج معیارهای تمدن‌آورد و توسعه معرفی می‌کند؛ اما در فرهنگ ملت‌ها، از این اقدامات با تعابیر مختلفی یاد می‌شود که مفهوم مشترک آنها در تعبیر هجوم فرهنگی نهفته است (خرم، ۱۳۹۵: ۱۵).

این عمل (جایگزینی فرهنگ بیگانه با فرهنگ خودی) به شکلی هوشیارانه که بتواند یک ملت و جامعه را نسبت به فرهنگ خود بیگانه و مطیع‌گرایز بیگانگان کند، عمدتاً «تهاجم فرهنگی» محسوب می‌شود. دانشمندان غربی نیز به این واقعیت اذعان دارند. اتوکلاین برگ، یکی از روان‌شناسان اجتماعی غربی، در این زمینه می‌نویسد: «حتی در جریان پیاده کردن برنامه‌های بلند نظرانه و آزادمنشانه، چون کمک به همکاری فنی نیز نگرش استعماری و سایر اشکال استثمار متجلی است؛

- 1- Acculturation
- 2- Organized activities
- 3- civilization
- 4- Otto Klineberg

مثلاً کشوری که کمک‌های فنی به دیگری ارائه می‌دهد این انتظار را دارد که کشور دریافت‌دارنده کمک، معیارها و الگوهای وی را برگزیند» (روح‌الامینی، ۱۳۹۸: ۱۰۲).

در کتاب‌های دایرة‌المعارفی غربی نیز به این مطلب اشاره شده است. میشل پانوف ادر کتاب فرهنگ جامعه‌شناسی در توضیح اصطلاح فرهنگ‌پذیری به این تسلط و استعمار فرهنگی غرب اشاره کرده و می‌گوید: «این اصطلاح را از اواخر قرن گذشته انسان‌شناسان انگلیسی زبان به کار بردند و مراد از آن تعیین پدیده‌هایی است که از تماس مستقیم و ادامه‌دار بین دو فرهنگ مختلف نتیجه می‌شوند و از تبدیل یا تغییر شکل یک یا دو نوع فرهنگ، در اثر ارتباط با یکدیگر، حکایت می‌کند؛ بنابراین، مراد از فرهنگ‌پذیری، جنبه ویژه‌ای از فرایند انتشار آن است. امروزه فرهنگ‌پذیری گاهی در معنای محدودکننده‌تر به تماس‌های خاص دو فرهنگ که نیروی نامساوی دارند، اطلاق می‌شود؛ در این صورت، جامعه غالب که هماهنگ‌تر و یا از نظر تکنیک مجهزتر است معمولاً از نوع جوامع صنعتی به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به فرهنگ حاکم تحمیل می‌گردد (پانوف؛ ۱۳۸۶: ۱۷-۱۸).

این محقق در تعبیری دیگر از این تهاجم در حالتی که به شکلی گسترده‌تر، تمام عناصر فرهنگ مورد هجوم را از بین می‌برد و فرهنگ مهاجم را جایگزین می‌سازد، به «قوم‌کشی»^۲ یا «قومیت‌کشی» تعبیر می‌کند و می‌نویسد: «هنگامی که فرهنگ غالب در انهدام ارزش‌های اجتماعی و روحیات سنتی جامعه‌ی مغلوب و برای گسستگی و سپس نابودی آن می‌کوشد، واژه قوم‌کشی را که به تازگی رایج شده به کار می‌برند تا القای اجباری فرایند «فرهنگ‌پذیری» را از طریق فرهنگ غالب در یک فرهنگ دیگر (مغلوب) توصیف کنند. در گذشته جوامع صنعتی قوم‌کشی را با تظاهر به اینکه هدفشان از همانندسازی، ایجاد «آرامش» یا «تغییر شکل» در «جوامع ابتدایی» یا «عقب‌مانده» است، اجرا نموده و باز هم اجرا می‌کنند. این عمل معمولاً تحت عنوان اخلاق، رسیدن به کمال مطلوب در پیشرفت و... صورت می‌گیرد (پانوف، ۱۳۸۶: ۱۳۷).

در تعریف پدیده «تهاجم فرهنگی» دیدگاه حضرت آیت‌الله امام‌خامنه‌ای (مدظله‌العالی)، رهبر معظم انقلاب، قابل توجه است. از نظر ایشان در «تهاجم فرهنگی» یک مجموعه سیاسی یا اقتصادی، برای رسیدن به مقاصد خاص خود و اسارت یک ملت، به بنیانهای فرهنگی آن ملت هجوم می‌برد. در این هجوم، باورهای تازه‌ای را به زور و به قصد جایگزینی بر فرهنگ و باورهای ملی آن ملت وارد کشور می‌کنند (سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳: ۳).

تبادل فرهنگی^۳ ملت‌ها در طول تاریخ به شکلی طبیعی وجود داشته و عاملی برای رشد و تعالی مستمر فرهنگ‌ها بوده است. تبادل فرهنگی برای تازه ماندن معارف و حیات فرهنگی بشر امری بسیار ضروری است و جامعه انسانی را در ارتقای ارزش‌ها و پیمودن مسیر سعادت واقعی به پیش می‌برد. این جریان فرهنگی دو سویه است و هنگام قوت و توانایی ملت‌ها صورت می‌گیرد. در این روند، ملت‌ها با هدف ترویج ارزش‌های بشری، به تبلیغ ایده‌آل‌ها و معیارهای خود می‌پردازند و نیز عناصر و مفاهیم برجسته فرهنگ‌های دیگر را وام می‌گیرند.

1- Michelle Panoff
2- Genocide
3- cultural exchange

گسترش اسلام در برخی از مناطق جهان، از جمله شرق آسیا، از طریق رفت و آمد مسلمانان ایران به این مناطق، از نمونه‌های قابل استنادی است که پیامدهای مثبت تبادل فرهنگی را برای جامعه‌ی بشری به خوبی اثبات می‌کند. در تبادل فرهنگی هدف اصلی باردار کردن و کامل کردن فرهنگ ملی است و از این دیدگاه، تردیدی نیست که در برخورد با فرهنگ غرب نیز تبادل صحیح فرهنگی، منشأ آثار مثبتی خواهد بود (خرم، ۱۳۹۵: ۱۶).

بنابراین، اساساً تبادل فرهنگی و تهاجم فرهنگی در دو جهت مخالف قرار دارند. تبادل فرهنگی فرایندی متقابل و طبیعی است و با رضایت طرفین صورت می‌گیرد؛ ولی تهاجم فرهنگی یک طرفه، غیردوطلبانه و سلطه‌گرانه است و اهداف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و حتی نظامی دارد. معرفی، انتقال و جایگزینی ارزش‌ها در تهاجم فرهنگی طبیعتاً تحمیلی است. در واقع در تبادل فرهنگی، هدف به روز کردن و کامل کردن فرهنگ ملی است، ولی در «تهاجم فرهنگی» هدف ریشه‌کن کردن و از بین بردن فرهنگ ملی است (سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳: ۱۹-۲۰).

مهدویت

«مَهْدَوِيَّت» واژه‌ای عربی و از ریشه «مهدی» است که از اضافه شدن «ت» به «مَهْدَوِي» ساخته شده. مهدوی به معنای مربوط بودن به مهدی است، مانند واژه عَلَوِي و حَسَنِي. «ت» در واژه «مهدویت»، تائید است و به واسطه حذف شدن موصوف آمده است؛ یعنی در اصل «طَرِيقَةُ مَهْدَوِيَّة» یا مانند آن بوده است (الویری، ۱۳۸۵: ۶۱).

در صدر اسلام واژه «مهدی» هم برای شخص هدایت‌شده، و هم برای تجلیل از برخی افراد به کار می‌رفت؛ برای نمونه این عبارت در مورد پیامبر (ص)، خلفای راشدین و امام حسین (ع) به کار رفته است. بنابر گفته راجکوسکی، اولین کسی که مهدی را به معنای منجی به کار برد ابو اسحاق کعب بن ماته بن حیسوء حمیری (متوفی ۳۴ ق) بود (حسین، ۱۳۹۳: ۳۴).

مختار تقفی با اعتقاد به اینکه محمد بن حنفیه نجات‌بخش است، او را مهدی نامید. همچنین زیدیه واژه مهدی را در همین مفهوم برای رهبران خود به کار می‌بردند. گروهی از شیعه نیز عنوان مهدی را، پس از رحلت برخی امامان، برای آنان به کار برده‌اند؛ مانند ناووسیه برای امام صادق (ع)، واقفه برای امام کاظم (ع) و برخی برای امام حسن عسکری (ع) (حسین، ۱۳۹۳: ۳۵-۳۶).

این واژه در بین شیعیان دوازده امامی به حجت بن الحسن، فرزند امام حسن عسکری (ع)، اختصاص دارد. به اعتقاد آنان حجت بن الحسن شخصی است که پیامبر (ص) وعده آمدنش را داده و در پایان تاریخ نجات‌بخش بشریت خواهد بود. استفاده از واژه مهدی به معنای منجی و نجات‌بخش عمدتاً بر اساس احادیث نبوی است. «الْمَهْدِي مِنْ وَالدِي، وَجَهَّهُ كَالْكَوْكَبِ الدَّرِّي، وَاللَّوْنُ لَوْنٌ عَرَبِي، وَالْجِسْمُ جِسْمٌ إِسْرَائِيلِي، يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا، يَرْضَى بِخِلَافَتِهِ أَهْلُ السَّمَاءِ وَالطَّيْرِ فِي الْجَوْ: مهدی مردی از اولاد من است رنگ بدن او رنگ نژاد عرب و اندامش مانند اندام بنی اسرائیل است، در گونه راست وی خالی است که چون ستاره تابناکی بدرخشد زمین را پر از عدل کند چنان که پر از ظلم شده باشد، ساکنان زمین و آسمان و پرندگان هوا در خلافت وی خشنود خواهند بود» (طبری، ۱۴۱۵ ه، ۴۴۱).

مهدویت در اصطلاح به یکی از عقاید اصول مذهب شیعه اثنی عشری گفته می‌شود و به معنای اعتقاد و باور به ظهور مهدی (ع)، پسر امام حسن عسکری (ع) و دوازدهمین جانشین پیامبر اسلام است. او باقیمانده حجت‌های الهی و آخرین جانشین از جانشینان پیامبر است (دشتی، ۱۳۹۲: ۱۱۳).

بنابراین، منظور از اعتقاد به مهدویت یا مهدیباوری اعتقاد به آخرین امام منصوب شده از طرف خداست که مسئولیت هدایت و رهبری علنی جامعه مسلمانان و به تعبیری دیگر، حکومت عدل جهانی را در اختیار خواهد گرفت. شخصی که در مسیر پرستش خدا همچون الگویی برای عمل یا مالکی برای سنجش انطباق اعمال و افکار با آموزه‌های خدایی است. در تشریح جریان مهدویت، مفهوم کلیدی دیگری با نام «انتظار ظهور» نیز وجود دارد. از آنجاکه آخرین امام منصوب از طرف خدا از نظرها غائب است، انتظار ظهور به معنای فرارسیدن روزی است که پرده غیبت برمی‌افتد و همگان می‌توانند هویت امام عصر (ع) را شناسایی کنند. در روایتی از امام علی (ع) آمده است که ایشان در عصر غیبت، در جامعه حضور دارند و میان مردم زندگی می‌کنند. به خدای علی قسم که حجت امت، همان هنگام ایستاده و در راه آن (امت) گام برمیدارد؛ به خانه‌ها و کاخهایش داخل می‌شود؛ در شرق و غرب زمین در گردش است، گفته‌ها را می‌شنود و بر جماعت سلام می‌کند؛ او می‌بیند اما دیده نمی‌شود تا زمان و وعده‌اش فرارسد (نعمانی، ۱۴۱۹ ه: ۲۰۳).

بنابراین، در عصر غیبت امام عصر (ع)، امام، تنها از نظرها غایب است و با اینکه میان انسانها حاضر است و رفت و آمد دارد، اما آنها او را نمی‌بینند و نمی‌شناسند.

عناصر اعتقادات فرهنگ مهدوی

هر فرهنگی، از مجموعه عناصر فرهنگی تشکیل شده است که این عناصر، محتوا و خمیر مایه آن فرهنگ را تشکیل می‌دهند. اعتقادات مهدوی نیز از این قاعده مستثنا نیست، بنابراین به برخی از مهمترین این عناصر اشاره می‌کنیم؛

باورهای فرهنگ مهدوی

اعتقادات فرهنگ مهدوی، عناصر زیربنایی آن را تشکیل می‌دهند. که عبارتند از:

-خدا محوری: (اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ) (بقره، ۲۵۵) هیچ معبودی نیست، جز او که زنده و قائم به ذات خویش است.

-اعتقاد به نبوت: (وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ) (نساء، ۶۴) هیچ پیامبری را نفرستادیم، مگر این که به اذن خدا، مردم موظف به اطاعت از او هستند.

-اعتقاد به امامت؛ (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...) (نساء، ۵۹) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خدا را اطاعت کنید.

ارزش‌های اعتقادات مهدوی

عناصر مهم دیگر هر فرهنگ را ارزش‌های آن فرهنگ شکل می‌دهند؛ ارزش‌هایی که خود بر مبنای باورها تعریف می‌شوند و بر خوبی و بدی امور دلالت دارند. ارزش‌های خاص، مورد توجه این فرهنگ عبارتند از:

۱- نارضایتی از وضع موجود به عنوان یک نگرش سلبی و امید به وضع مطلوب به عنوان یک نگرش ایجابی.
۲- انتظار فرج که عبادت به شمار می‌رود (مجلسی، ۱۴۱۵ ه، ج ۲: ۱۲۵).
۳- معرفت امام عصر؛ همچنان که در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمده است: «هر کس از اتمم بمیرد و امام زمان خود را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است» (هلالی، ۱۳۸۶: ۳۴۷).
هنجارهای اعتقادات مهدوی

عمل به شریعت، اصلی‌ترین هنجار در اعتقادات مهدویت است. همراه این هنجارها، هنجارهایی چون: دعا برای فرج؛ «اکثروا الدعاء بتعجیل فرج، فإن ذلک فرجکم»؛ ایجاد آمادگی در خود و محیط، ایمان و اطمینان به وجود حجت؛ «ان الله تعالی نهی الشیعۀ عن الشک فی حجه الله تعالی» (نعمانی، ۱۳۶۳: ۲۴) و... مورد توجه هستند.
نمادها

نمادها اعتقادات و باورهای این فرهنگ را در قالب اشکال نمادین به منصفه ظهور می‌گذارند. مهم‌ترین آنها عبارت است از؛ روز جمعه و روز عاشورا، به عنوان روزهایی که در آنها وعده ظهور داده شده است و نیمه شعبان که مصادف با روز تولد آن حضرت است (طوسی، ۱۴۱۴ ه: ۴۶۹)

از دیگر نمادها، مکانهای منسوب به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هستند که از مهمترین آنها می‌توان به مسجد مقدس جمکران، مسجد سهله (اقامت گاه حضرت در زمان ظهور)، مسجد کوفه (مرکز قضاوت و محل منبر و کلاس آن حضرت در زمان ظهور)، مقام وادی السلام در نجف اشرف و شهر کوفه به عنوان پایتخت حکومت ایشان در زمان ظهور، اشاره کرد. ادعیه و زیارت نامه‌هایی که به حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف منسوب است، نیز از دیگر نمادهای فرهنگ مهدوی که از مهم‌ترین آنها می‌توان به دعای عهد، دعای ندبه، دعای فرج و... اشاره نمود.

انحرافات اعتقادات مهدوی و نقش تهاجم فرهنگی
تهدیدات تهاجم فرهنگی در درجه اول، ناظر به عناصر باورهای مهدوی - یعنی مبادی اعتقادی و باورها، ارزش‌ها و هنجارها و... هستند.

در بعد باورها

در این بعد، مهم‌ترین بخش، مسائلی است که به هستی‌شناسی، و معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی مرتبط است. نوع پاسخ تهاجم فرهنگی به این گونه سؤالات، به نگرش جریاناتی بستگی دارد که بر فرایند تهاجم فرهنگی سوار شده و افسار آن را به دست می‌گیرند. در شرایط کنونی دو جریان اصلی مدرنیسم او پسامدرنیسم^۲ بیش از سایر جریانات، متولی امر تهاجم فرهنگی هستند و به همین سبب در تعارض آشکار با اعتقادات مهدوی قرار می‌گیرند؛ برای مثال یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های هستی‌شناسی مدرنیسم فردگرایی^۳ است. «فردگرایی یعنی نفی هرگونه اصل عالی و برتر از فردیت... یعنی

1- Modernism
2- So postmodernism
3- Individualism

خودداری از پذیرفتن یک اقتدار برتر از فرد و نیز یک معرفت برتر از عقل و استدلال فردی» (ابوالقاسمی و سجادی، ۱۳۹۵: ۵۵).

بنابراین، در اندیشه مدرن، انسان محوری جایگزین خدامحوری می‌شود. از سوی دیگر، پست مدرن‌ها نیز معتقدند هیچ حقیقت عالی و غایت متعالی برای زندگی وجود ندارد (ابوالقاسمی و سجادی، ۱۳۹۵: ۸۶-۸۷).

لذا در هر دو دیدگاه مسائلی همچون بعثت پیامبران و هدایت اولیای الهی و در رأس آن، امامت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف مورد تردید قرار می‌گیرد که در تعارض آشکار با اعتقادات مهدوی است.

در بعد معرفت‌شناختی، یکی از اصلی‌ترین اصول تهاجم فرهنگی، خردگرایی ابزاری است. خردگرایی ابزاری که در مسیر تکاملی خویش، به ابطال‌گرایی منتهی می‌شود، جز به معرفت تجربی بها نداده و به نفی هر گونه شناخت متافیزیک و ماورایی دلالت دارد که با نگرش مهدوی در تضاد و تعارض قرار می‌گیرد. همچنین از نگاه فرهنگ غربی، گرایش به نوعی تکثرگرایی مشاهده می‌گردد که هرگونه مطلق‌گرایی و فراروایت‌گرایی را نفی می‌کند. در واقع در این دیدگاه، چه دانش را محدود به ساختار زبان بدانیم و چه تأکید بر فضای گفتگمانی داشته باشیم (ابوالقاسمی و سجادی، ۱۳۹۵: ۸۰).

هیچ حقیقت ثابت و بنیادینی وجود ندارد و همه چیز حتی دانش نیز محصول تفسیرهای ما است. این نگرش، به گونه‌ای اساس و شالوده اعتقادات مهدوی را نشانه می‌رود، چرا که در اعتقادات مهدوی، همه چیز از باورهای یقینی و قطعی سرچشمه می‌گیرد و وجود خدا، پیامبران، و امامان معصوم - خصوصاً آخرین آنها که زنده و ناظر است - قطعی و بلاشک است. در نتیجه، اعتقادات مهدوی نیز همانند هر فراروایت دیگر، سوژه نقد تهاجم فرهنگی غرب قرار می‌گیرد (براری، ۱۳۹۸: ۸).

بدینسان، تهاجم فرهنگی، تحت تأثیر نگرش‌های غربی، تنوع طلبی و تردید را وارد فضای فرهنگی جوامع شیعی کرده و به ترویج آن می‌پردازد. این در حالی است که در اعتقادات مهدوی، مؤمن حقیقی کسی است که بیش از دیگران به ایمان قلبی و یقینی نائل شده باشد.

در بعد انسان‌شناسی نیز در حالی که در اعتقادات مهدوی به انسان به عنوان موجودی چند بعدی می‌نگرد که هر یک از ابعاد وجودی‌اش نیازمند تغذیه و تکامل و رشد است. تهاجم فرهنگی با نگرش مدرنیستی و حتی پست مدرنیستی‌اش، به دلیل نگاه مادی‌گرایانه‌ای که در آنها نهفته است، تنها بعد مادی وجود انسان را در نظر آورده و تکامل بشر را در گرو تکامل همین بعد می‌داند (عظیمی، ۱۳۹۰: ۱۴۷).

کوتاه سخن آن که، تهاجم فرهنگی با هر دو رویکرد مدرنیستی و پست مدرنیستی‌اش، هم در هستی‌شناسی، هم در معرفت‌شناسی و هم در انسان‌شناسی، و در یک کلام، در باورهای ریشه‌ای خود با اعتقادات مهدوی در تعارض و تقابل قرار دارد که نهایتاً منتهی به انحرافات اعتقادی مهدوی می‌گردد.

در بعد ارزش‌ها

گسترش روابط فوق قلمروگرایی^۱ به گونه‌ای در جریان است که ارزش‌های مورد نظر مدرنیسم یا پست مدرنیسم را ارزش‌های عامّ و جهانی معرفی می‌کنند، این، در حالی است که بسیاری از این ارزش‌ها در تعارض صریح با ارزش‌ها و باورهای مهدوی است.

برای مثال، مدرنیسمی که در هستی‌شناسی خویش، بر فردگرایی تأکید دارد، در حوزه ارزش‌ها، متمایل به آزادی خواهد بود و بنابراین بدون تردید، سرلوحه ارزش‌های جامعه مدرن، آزادی است... مدرنیته آزادی را عمدتاً به معنی فقدان موانع خارجی و شرایط خالی از اجبار و فشار و عدم دخالت دیگران می‌داند. مسلماً این تعریف از آزادی، با آزادی در فرهنگ مهدوی متفاوت است؛ چرا که «مفهوم مدرن آزادی با خود بنیادی بشر و اعراض آن از مذهب و وحی، محقق گردیده و بر همان مبنا تداوم یافته است و صبغه سوداگرانه و سودپرستانه و قدرت طلبانه دارد» (ابوالقاسمی و سجادی، ۱۳۹۵: ۶۰). در حالی که در اعتقادات و باوردهای فرهنگ مهدوی، آزادی در چارچوب قوانین شرع و اسلام معنا می‌یابد. یکی دیگر از ارزش‌های مدرنیسم، حاکمیت قانون و برابری برابر آن است که البته قانون مدّ نظر ایشان قانونی بشری است که توسط اکثریت پذیرفته شده است. در باورهای مهدوی نیز همه مردم برابر قانون برابرند؛ اما تنها قانون حقیقی و لازم الاجرا قانون الهی است. مسأله دیگر آن که تهاجم فرهنگی با پررنگ کردن برخی ارزش‌ها همچون آزادی، برخی دیگر از ارزش‌ها را نادیده می‌انگارد (شیخ نوری، ۱۳۸۶: ۷۸).

به دیگر سخن، این نگرش، ارزشی را فدای ارزش دیگر می‌کند؛ برای مثال؛ ارزش‌هایی چون برابری، عدالت، فساد ستیزی، و... که از مهم‌ترین ارزش‌های مدنظر فرهنگ مهدوی هستند، از نظر این دیدگاه، مغفول می‌مانند. نگرش تهاجم فرهنگی هیچ اصلی را ذاتاً ارزشمند ندانسته و به نفی خصلت استعلایی ارزش‌ها و هنجارها می‌پردازد؛ لذا در بعد ارزش‌ها نیز، بین اعتقادات مهدوی و تهاجم فرهنگی، تفاوت‌های عمیقی وجود دارد.

در بعد هنجارها

تهاجم فرهنگی با ترویج باورها و ارزش‌های گوناگون و حتی متضاد، شیوه خاصی از زندگی را در جوامع به وجود می‌آورد؛ لذا الگوهای خاصی از زندگی را در عرصه‌های مختلف حیات بشری مطرح می‌کند و به صورت طبیعی با بایدها و نبایدهای چندی نیز همراه خواهد بود» (سجادی، ۱۳۹۴: ۸۸).

در واقع، شکل‌گیری هویت‌های چهل تکه و تو در تو، با لایه‌های ضدّ و نقیض هویتی که تار و پود شخصیتی افراد را در دنیای فوق قلمروگرایی شکل می‌دهد، در بسیاری از افراد به ناچار به انتخاب شیوه‌ای از زندگی منجر می‌گردد که به رهایی از هر گونه تعهد اخلاقی و پای بندی به هنجارهای سنتی و انسانی می‌انجامد. این گونه است که ما با چالش دیگری در حوزه تعلیم و تربیت مهدوی مواجه می‌گردیم که عبارتند از: کاهش قدرت والدین و نظام آموزشی در جهت کنترل و هدایت رفتار و اخلاق جوانان... چنین مسأله‌ای (با تأکیدی که در توسعه فرهنگ دینی) مهدوی (بر نقش والدین و نظام‌های آموزشی می‌شود، منافات دارد و این تضاد، خود مانعی بر سر راه بهبود توسعه فرهنگ دینی است) (ابوالقاسمی و سجادی، ۱۳۹۵: ۱۷۸).

به طور کلی می‌توان چنین بیان کرد که تهاجم فرهنگی با روندی که در پیش گرفته است، با اساسی‌ترین هنجار اعتقادات و باورهای مهدوی که همان «عمل به شریعت اسلام» است، منافات دارد. در بعد نمادها

یکی از چالش‌های این حوزه، وضعیتی است که در آن، نمادها از حالت تقدّس معنوی بیرون آمده و به فرایند اعتقادات مهدوی آلوده می‌شوند؛ برای مثال، اماکنی همچون مسجد مقدس جمکران، مسجد امام حسن عسکری علیه السلام یا قدمگاه، صرفاً از بعد زیبایی شناختی، معماری بنای ساختمان یا طبیعت زیبای اطراف آن، مورد توجه قرار می‌گیرند و اعیادی هم چون روز جمعه یا نیمه شعبان و مناسکی همچون دعای ندبه و... تنها از زاویه مطالعات جامعه شناختی و روانشناختی مورد قبول واقع می‌شوند. در نتیجه، اینگونه نمادها که خود دارای محتوای دینی و زبان گفتاری یا جسمانی یا نوشتاری اعتقادات مهدوی محسوب می‌شوند، مورد مناقشه قرار گرفته و تقدّس خویش را از دست می‌دهند. از آن بالاتر، حتی گاهی، همین ارزش زیبایی شناختی را نیز از دست داده، و تنها بعد اقتصادی می‌یابند. بنابراین هنگامی که نمادها یعنی صور سمبلیک فرهنگ، ارزش واقعی خویش را از دست دهند محتوای درونی آنها نیز نادیده انگاشته می‌شود. به این صورت، کم کم نمادهای غیردینی جایگزین آداب و هنجارها و تشریفات نمادین مذهبی می‌شوند. البته جف هینس معتقد است رسانه‌ها در تهاجم فرهنگی می‌توانند به فراگیر کردن نمادها بینجامند؛ به این صورت که رسانه‌های نوین می‌توانند با کم کردن شکاف‌های اجتماعی، موضوعات و نمادها را از چارچوب اولیه و معنادار خود جدا ساخته و در نتیجه آنها را هرچه بیشتر فراگیر نمایند (هانس، ۱۳۹۰: ۱۱۸).

اما آیا خارج کردن نمادها از چارچوب اولیه خویش ماهیت آنها را از بین نخواهد برد؟ این، دقیقاً همان چیزی است که ما را در تهاجم فرهنگی دچار تردید و نگرانی می‌کند.

راهکارهای تقویت اعتقادات مهدی در عصر تهاجم فرهنگی

از آنجا که سنخ انحرافات در حوزه اعتقاد، از جنس فرهنگ است، اصلی‌ترین و مهمترین راهکاری که در تقابل با آنها باید انجام گیرد، راهکار فرهنگی است. در راهکار فرهنگی، بیشترین تمرکز باید بر این دو محور، صورت پذیرد و به دنبال نهادینه سازی مفاهیم بلند در باورها و اعتقادات بود. در مهدویت هم به عنوان یک اعتقاد و باور، برای نهادینه سازی معارف و مفاهیم آن و جلوگیری از انحراف‌های پیرامون آن و مقابله با جریانهای انحرافی از جمله تهاجم فرهنگی، مهم‌ترین راهکار، از سنخ فرهنگی خواهد بود. برای راهکار فرهنگی در هر حوزه‌ای از جمله مقابله با تهاجم فرهنگی در حوزه مهدویت، سه عرصه که مترتب بر هم هستند از مهم‌ترین فعالیتهای فرهنگی به شمار می‌رود:

پژوهش

از اولین و حیاتی‌ترین مراحل برای کار فرهنگی، مرحله پژوهش است. داده‌های پژوهشی و نتایج برآمده از آن به جهت دقت و بررسی‌های عالمانه‌ای که روی آنها صورت می‌گیرد، با کمترین خطا و اشتباه و انحراف همراه خواهد بود. برای مقابله با تهاجم فرهنگی عرصه مهدویت، سه کار مهم در مرحله پژوهش باید صورت پذیرد:

الف- رصد و شناسایی: پژوهش به جهت هزینه‌های مالی و زمانی که دارد، در انتخاب مسائل و موارد مورد پژوهش باید اولویت سنجی شود مواردی که در اولویت بالاتری قرار دارند، روی آنها پژوهش صورت بپذیرد. برای رسیدن به این مهم، ابتدا باید مقوله‌های پیرامون حوزه مورد بحث را مورد بررسی و دقت قرار داد و به تعبیر دیگر باید مقوله‌های پیرامون را رصد کرده، آنها را شناسایی کرد. بدیهی است هرچه در مرحله رصد و شناسایی، دقت بیشتری صورت پذیرد نتیجه‌ای که در مراحل بعد به دست می‌آید به مراتب ارزشمندتر و در رسیدن به هدف مؤثرتر خواهد بود (کامیاب، ۱۳۹۴: ۱۵۱).

مقابله با تهاجم فرهنگی هم از این قاعده مستثنا نیست و نیازمند اولویت بندی در مباحث است و این کار با رصد و شناسایی در عرصه‌های زیر، به دست خواهد آمد:

- آموزه‌های بنیادین مهدویت، مانند جایگاه امامت و ضرورت آن، نسب نامه امام مهدی (عج) غیبت امام زمان (عج) را به ظهور و پدیده‌های دوران ظهور، شرایط ظهور، علائم حتمی ظهور و ...

- آموزه‌هایی که قابلیت سوء استفاده دارند، مانند علائم ظهور، نیابت از امام و مفهوم آن، امکان ارتباط و ملاقات با امام یابی و ...

- ترفندهای مدعیان دروغین برای جذب و گسترش گروندگان به خود، مانند خواب، رؤیا، ادعای ملاقات، زهد فروشی و ...

- بسترها و زمینه پیدایش جریانه‌های انحرافی به ویژه جریانه‌های مرتبط با مسئله مهدویت، مانند فقر، جهل، هرج و مرج سیاسی، دین ستیزی و ...

- معیارهای تشخیص مدعیان دروغین از راستین، مانند علائم ظهور حتمی به ویژه صیحه آسمانی، ادعای ارتباط با امام زمان (عج)، نقل خواب، سخنان مبهم و پیچیده و ...

- مضرات گرایش به جریانه‌های انحرافی، مانند از دست دادن دین و اعتقاد و به هدر رفتن جان راهکارهای مقابله با جریانه‌های انحرافی مهدویت و ...

با دقتی که در مقوله‌های فوق می‌توان انجام داد، عرصه‌های اولویت دار برای پژوهش را می‌توان استخراج کرد و با سرمایه گذاری زمانی و مالی در مسیر تقابل با تهاجم فرهنگی و برنامه‌های انحرافی آن، می‌توان بهره‌های بهتری را برد.

ب- تبیین صحیح و منطقی: شناخت عاری از هرگونه پیرایه‌های وهم و خیال و مغالطه، گنجی است که موجبات واکنش کردن یک شخص یا یک گروه یا یک جامعه در مقابل هرگونه سودجویی و منفعت طلبی سواستفاده گران عرصه‌های مختلف می‌گردد و این مهم هم در باور مهدویت دارای کارایی بسیار بالایی است تا حدی که امام صادق (ع) آن را به عنوان راهی برای مصون ماندن از هر گونه انحراف در مورد امامت و امام مهدی ذیل معرفی می‌کند و می‌فرماید: «اعرف إمامک فإنک إذا عرفت لم یضربک تقدم هذا الأمر أو تاخر؛ امامت را بشناس [پس زمانی که امامت را شناختی ضرری به تو نخواهد رسید چه این امر مقدم گردد و زودتر اتفاق بیفتد و چه به تأخیر افتد] (کلینی، ۱۴۱۶ه، ج ۱: ۳۷۱).

در مقابل، برچیده شدن شناخت و معرفت صحیح از یک گروه یا جامعه‌ای، آن را در معرض منفعت طلبیها و سوءاستفاده‌های افراد یا جریانه‌های منحرف، قرار می‌دهد؛ آنانی که در طول تاریخ از ضعف شناخت و درک افراد، بیشترین

استفاده‌ها را برده، جمع کثیری را افزون بر است شمارشان، از مسیر اعتقادی صحیح جدایشان کرده‌اند. بنابراین، می‌توان ادعا نمود که یکی از وضعیت‌هایی که به شکل‌گیری، رشد و قوت گرفتن انحرافات و تفکرات و جریان‌های انحرافی کمک می‌کند، نبود شناخت صحیح از معارف دینی و از جمله معارف مهدوی است (براری، ۱۳۹۸: ۱۲).

ناگفته پیداست که شناخت صحیح و دقیق برای هر فرد و جامعه‌ای در گرو تبیین صحیح و منطقی و مستدل آن مطلب مورد بحث خواهد بود؛ به این معنا که برای رساندن سطح شناخت فرد یا جامعه به حد مطلوب و واکسینه کردن آنان در مقابل هرگونه هجوم‌های اعتقادی و دینی، ابتدا می‌بایست آن مطلب، مورد پژوهش علمی قرار گرفته، نظریات و احتمالات در بوته نقد و نظر قرار گیرد تا محصولاتی با قوت علمی و استحکام درونی بیشتر به جامعه تزریق گردد. از این رو در تقابل با جریان‌های انحرافی مهدوی در ادامه مرحله پژوهش، مقولاتی که در عرصه‌های فوق، رصد و شناسایی شده‌اند، باید به دقت مورد بررسی و تحلیل علمی قرار گرفته؛ با اسلوب و روش‌های منطقی و علمی به تبیین صحیح آن پرداخت (احمدی و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۵-۲۷).

برای نمونه در دوران غیبت امام زمان این، امکان نیابت خاصه نیست و کسانی که با مطرح کردن آن به صراحت یا در لفافه و به صورت تلویحی بر این نکته تکیه می‌کنند، در پی ارضای هواهای نفسانی و مطامع خود هستند یا متوهمانی هستند که تخیلات خود را به عنوان نکات و معارف ناب به خورد مستضعفان فکری جامعه می‌دهند. وقتی در متون دینی خواب و رؤیا را مورد بررسی دقیق علمی قرار دهیم در می‌یابیم که در روایات اهل بیت (ع) به خواب اهمیت داده‌اند، اما ورود آن را در حوزه اعتقاد و دین، بی پایه و اساس مطرح کرده و بر عظمت دین و جایگاه آن و پست بودن جایگاه خواب نسبت به اثبات دین تصریح می‌کنند. امام صادق (ع) از عمر بن اذینه در مورد آنچه عامه در اذانهایشان برخلاف اذان پیامبر (ص) را می‌گویند سؤال نمود. در پاسخ گفت آنان می‌گویند که ابی بن کعب آن را در خواب دیده است. امام صادق (ع) فرمود: «کذبوا فإن دین الله عزوجل أعز من أن یری فی النوم» دروغ می‌گویند. همانا دین خدا عزوجل ارجمندتر و با عظمت‌تر از آن است که در خواب دیده شود (کلینی، ۱۴۱۶هـ، ج ۱: ۴۸۲).

نکته‌ای که در اینجا مورد اهمیت است این است که امام علی (ع) حتی استناد فرع کوچکی از فروع دین و فقره‌ای از فقرات اذان را به خواب مورد حمله قرار می‌دهد و با قاعده کلیه‌ای که ارائه می‌فرماید این کار را توبیخ می‌نماید. چگونه است کسانی مانند احمد بصری در ادعای مهدی بودن و احقیت خود که به امر اعتقادی گره خورده است، به خوابها استناد می‌کند و یا مانند جهیمان العتیبی که در اثبات مهدی بودن محمد قحطانی به خوابها استناد کرده است.

ج- تألیف و ردیه نویسی: داده‌ها و نتایج پژوهشی که در زمینه‌های فوق به دست آمده است، به عنوان محتواهای علمی که بر رویشان بررسی‌های کارشناسانه صورت پذیرفته است، به شکلی باید به جامعه هدف منتقل گردد. انتقال محصول‌های پژوهشی به جامعه هدف به سه صورت امکان پذیر است: ۱. تألیف و ردیه نویسی؛ ۲. آموزش؛ ۳. تبلیغ که در میان آنها تنها صورت اول است که جزو مراحل پژوهشی به حساب می‌آید، در این مرحله، داده‌های پژوهشی در قالب کتاب یا مقاله و جزوه در عرصه‌هایی که قبلاً ذکر شده است، به دو صورت ایجابی و سلبی به جامعه هدف منتقل می‌گردد. در شکل ایجابی به تبیین و توضیح مبانی و معارف مهدوی پرداخته می‌شود و در شکل سلبی به ردیه نویسی و رد و ابطال نظریه، تفکر،

جریان و ... انحرافی پرداخته می‌شود. تألیف کتاب و مقاله افزون بر اینکه موجب حفظ و ماندگاری نتایج و محصولات پژوهشی می‌گردد، به سهم خود موجبات انتشار و گسترش مفاهیم و مطالب نگارشته شده، می‌گردد و با آموزش و تبلیغ مناسب می‌تواند در نهادینه سازی اعتقاد صحیح و معارف ناب در جامعه نقش به‌سزایی ایفا کند (موسوی و حیدری، ۱۳۹۱: ۶۲).

آموزش و تبلیغ

جامعه‌ای که مورد هدف جریانهای انحرافی مهدوی و سردمداران آنها قرار دارند، اگر از لحاظ اندیشه و شناخت، به اندازه کافی، تأمین نشده باشد و کاری برای ارتقای سطح بینش آن صورت نگیرد، به راحتی در دام‌های گروه‌های یاد شده قرار خواهد گرفت. از این رو لازم است، آنچه در پژوهشگاهها و پژوهشکده‌ها توسط کارشناسان با دقت‌های علمی، به ثمر نهشته است، به نوعی با تغییر قالب زمخت و خشن علمی، با شیوه‌های مطلوب آموزشی و تبلیغی به سطح جامعه منتقل گردد و شرایط را برای ارتقای سطح علمی و شناختی افراد جامعه، فراهم سازد. آموزش و تبلیغ به‌عنوان مهم‌ترین روش‌های انتقال مفاهیم، وظیفه ارتقا و رشد علمی و فکری جامعه را هم برعهده دارند، رشدی که موجبات قدرت تجزیه و تحلیل در مسائل را به شخصی که مورد تعلیم و آموزش قرار گرفته است را بدهد (براری، ۱۳۹۸: ۱۲-۱۳).

شهید مطهری در بیانی، هدف از آموزش و پرورش را رشد فکری دادن به متعلم و جامعه معرفی می‌کند، و وظیفه معلم و استاد و حتی واعظی که خطابه را بر عهده دارد این‌گونه معرفی می‌کند، تعلیم دهنده و مربی هر که هست معلم است، استاد است، خطیب است، واعظ است باید کوشش کند که [به متعلم و متربی] [رشد فکری یعنی قوه تجزیه و تحلیل بدهد (مطهری، ۱۳۹۶، ج ۲: ۵۲۸)].

بنابراین جامعه‌ای بخواهد در مقابل انحرافات و کژی‌ها مقاوم گردد و به نوعی در مقابل آنها واکنش دهد، لازم‌اش این است که قوت تجزیه و تحلیل و شناخت مردم آن جامعه به سر حد مطلوب برسد، حدی که ترفندها و شگردهای سردمداران تزویر و حيله و انحراف‌های آنان در افراد این جامعه و کسانی که تحت آموزش‌ها و تربیت‌های مورد نظر قرار گرفته‌اند، اثری نگذارد و یا آثار آن را به حداقل ممکن رساند. آموزش‌ها و تبلیغ‌هایی که برای افراد جامعه هدف در فضای مهدوی، می‌توان انجام داد، باید در دو سطح و قالب انجام گیرد:

-عمومی: مخاطب این نوع، عموم افراد جامعه هستند و در این آموزش‌ها و تبلیغ‌ها اغلب، به دنبال تبیین و توضیح‌هایی در زمینه‌های یاد شده، می‌باشند؛ به این معنا که در سطحی فهم پذیر برای عموم افراد جامعه و فارغ از هرگونه استدلال‌ها و براهین سنگین علمی، داده‌های پژوهشی عرصه‌های مختلف مباحث مهدویت را به جامعه منتقل می‌کنند.

-تخصصی: مخاطب و جامعه هدف در آن، تحصیل کرده‌های حوزوی و دانشگاهی هستند و هدف از این نوع آموزش و تبلیغ، تربیت نیروهایی زبده و فعال در راستای تقویت سطح شناخت جامعه است؛ با آموزش‌ها و تبلیغات تخصصی در فضای معارف مهدوی، افرادی تربیت می‌شوند که به دلیل دریافت‌ها و سطح درک بالاتر، راهبری فضای جامعه به سوی معارف ناب مهدوی و دفاع از آن در مقابل هجمه‌ها و القائات جریانهای انحرافی را بر دوش می‌کشند (سبحانی فر و نوروزی، ۱۳۹۷: ۹۲-۹۳).

آنچه می‌تواند به پیشبرد اهداف در دو عرصه آموزش و تبلیغ، کمک کند این است که در هر دو از هر نوع ابزاری که برای بهتر محقق کردن اهداف مورد نظر، می‌تواند مثمر ثمر باشد، باید بهره برد، مانند کلاس و کارگاه، خطابه‌های عمومی، هنر، رسانه و فضای مجازی. البته بایستی به این توجه نمود که، هدف نهایی در دو عرصه آموزش و تبلیغ، تحکیم باورها و اعتقادات مهدوی و روشن ساختن ترفندها و شگردها و روشهای مدعیان دروغین مهدویت و جریانهای انحرافی مهدوی در نتیجه تهاجم فرهنگی و نهادینه سازی آنها در سطح جامعه است؛ به این معنا که آن قدر در آموزش و تبلیغ باید وسیع و همه جانبه و بدون هرگونه سهل انگاری و وقفه عمل کرد که آنچه در پژوهش‌ها به آن رسیده شد، به گونه‌ای به جامعه تزریق گردد که جزو مسلمات و بدیهیات جامعه تلقی گردد و چنان در جامعه رسوخ یابد که احتمال هرگونه سوءاستفاده از جامعه دینی مهدوی را به صفر یا حداقل ممکن برساند. تأثیرگذاری فکر یا جریان انحرافی مهدوی در تهاجم فرهنگی در یک جامعه‌ای حکایت از آن دارد که معارف صحیح مهدوی و شناخت نسبت به جریانها و ایده‌های منحرف در حوزه مهدویت، در آن جامعه، نهادینه نشده است؛ زیرا در جامعه‌ای که نکات بالا در آن نهادینه سازی شده باشد، در واقع راه‌های نفوذ به آن در جهات یادشده، بسته شده است و افراد آن در مقابل رسوخ هرگونه تفکرات و ایده‌های انحرافی واکنش پیدا کرده‌اند. بنابراین، جایی برای عرض اندام هر نوع انحرافی تهاجم فرهنگی در زمینه‌های عمل شده باقی نخواهد ماند.

نتیجه‌گیری

تهاجم فرهنگی جریان دقیق و پنهان و از قبل برنامه ریزی شده است و جنگ نابرابرانه و غافلگیر فرهنگ غرب علیه ملت‌ها و باورها، اعتقادات و ارزش‌های فرهنگی به خصوص ایدئولوژی اسلام و انقلاب اسلامی است و اساسی‌ترین هدف دشمن از تهاجم فرهنگی اسلام زدایی و ضربه زدن به انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی است که از این طریق رهبر جهان شود و به غارت و چپاولگری خود ادامه دهد دشمن در این جنگ نرم از شیوه و ابزارهای مختلفی استفاده میکند. یکی از آثار سو تهاجم فرهنگی، شکل‌گیری جریانهای انحرافی مهدویت می‌باشد. برداشت‌ها و تفسیرهای غلط از دین در کنار طمع‌ها و سوءاستفاده‌ها از فضای اعتقادی و دینی، موجب پیدایش افکار انحرافی اعتقادات مهدوی می‌گردد که اگر برخورد صحیح و مناسبی با آن انجام نگیرد، موجب ایجاد جریان و در نهایت فرقه انحرافی در درون جامعه دینی می‌گردد که طیف وسیعی از جامعه را درگیر خود کرده و در نهایت با رشد و قدرت گرفتن آنها، سبب تحریف دین و دور شدن جامعه از مسیر تعالیم و معارف صحیح آن می‌گردد. همین مسئله ضرورت مقابله با تهاجمات فرهنگی در ارتباط با اعتقادات فرهنگی را بیش از پیش نمایان می‌سازد. در مسئله مقابله با جریانهای انحرافی در حوزه مهدویت باید راهکار جامعی را در پیش گرفت که در آن عرصه‌های مختلفی مورد توجه قرار می‌گیرد اولاً در این مسیر می‌تواند مثمر ثمر باشد ثانیاً غفلت از آنها موجب پدیداری و گسترش بیش از پیش این گونه جریانات می‌گردد.

منابع

قرآن کریم.

احمدی، محمدرضا؛ تکاوران، سامان؛ تکاوران، طیبه (۱۳۹۴). تهاجم فرهنگی و شیوه های مقابله با آن. کنفرانس ملی چارسوی علوم انسانی.

براری، محمد (۱۳۹۸). مقابله های راهکار با مهدویت انحرافی های جریان. فصلنامه مطالعات مهدوی، سال دهم، شماره ۴۴. سبحانی فر، محمدجواد و نوروزی، روح اله (۱۳۹۷). از تهاجم فرهنگی تا جنگ نرم و راهکارهای مقابله با آن از منظر مقام معظم رهبری. پاسداری فرهنگی اسلامی، دوره دوم، شماره ۵.

عظیمی، کاظم (۱۳۹۰). درآمدی بر ادبیات مهدویت و اجزای آن. دوفصلنامه علمی- پژوهشی دین و ارتباطات، سال هجدهم، شماره ۲.

کامیاب، مسلم (۱۳۹۴). زمینه های پذیرش ادعای مدعیان دروغین مهدویت در ایران معاصر، قم: مرکز مدیریت حوزه های علمی.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۶ه). الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۱۵ه). بحار الأنوار، تهران: انتشارات کتابچی.

مطهری، مرتضی (۱۳۹۶). مجموعه آثار شهید مطهری، تهران: انتشارات صدرا.

موسوی، سیدمحمدرضا و حیدری، خدیجه (۱۳۹۱). تهاجم فرهنگی و راهکارهای مقابله با آن. فصلنامه دانش انتظامی زنجان، دوره اول، شماره ۱۴.

نعمانی، محمد بن ابراهیم بن جعفر (۱۴۱۹ه). الغیبه، قم: مکتبه بصیرتی.

The Effect of Cultural Invasion on Deviations of Mahdavi Beliefs

Monireh Keshavarz¹

Abstract

The purpose of this research is to investigate the effect of cultural invasion on the deviations of Mahdavi beliefs. The issue of cultural invasion is one of the methods of colonization in a new way in different cultures and nations. The culture of each nation has its own importance. In addition, a thriving culture must have the ability to exchange with other cultures and absorb its positive elements for its evolution. Cultural invasion with emphasis on penetration into the culture of the nation causes the formation of identity crisis and change of beliefs and vision of the young generation of the society. Cultural invasion has had destructive and harmful effects on Islamic countries. One of these harmful effects is the influence on Mahdavi's beliefs and their deviation. Therefore, according to the importance of cultural invasion today, through which the beliefs and beliefs of Mahdism in Islamic countries, including Iran, are challenged and in this way change and deviate them, on this basis, it is necessary to accurately and introduced ways to deal with it. The general conclusion of this research is that the first goal of cultural invasion is to attack beliefs, especially Mahdavi beliefs, which achieve this goal by using the media, which are the most important tools of cultural invasion. Based on this, as a solution to deal with this invasion, we can mention the promotion of Mahdism culture. In this way, the government should provide more funds to the religious media, so that the culturalization and facilitation of the process of promoting the culture of Mahdism through the media can be done more quickly. Although it should be mentioned that, before promoting the culture of Mahdism, the origin of the cultural invasion and its cultural damage should be rooted out so that appropriate ways can be taken to deal with it so that the culture of Mahdism can be achieved.

Keywords: Culture, Cultural Invasion, Beliefs, Deviations, Mahdism

1- Master of Educational Planning, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran, Iran (corresponding author)